

- 1. Some time later God tested Abraham. He said to him, 'Abraham!' 'Here I am,' Abraham replied.**
- 2. Then God said, 'Take your son, your only son. He is the one you love. Take Isaac. Go to the place called Moriah. Give your son to me there as a burnt offering. Sacrifice him on the mountain I will show you.'**
- 3. Early the next morning Abraham got up and loaded his donkey. He took two of his servants and his son Isaac with him. He cut enough wood for the burnt offering. Then he started out for the place God had shown him.**
- 4. On the third day Abraham saw the place a long way off.**

- 1. و اما ایامی چند پس از این وقایع، خدا ابراهیم را آزموده، بدو فرمود: «ای ابراهیم!» پاسخ داد: «لبیک!»**
- 2. گفت: «پسرت را که یگانه پسر توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بگیر و به سرزمین موریا برو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کن.»**
- 3. پس، صبح زود، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را زین کرد و دو تن از نوکران خویش را با پسرش اسحاق برگرفته، هیزم برای قربانی تمام‌سوز شکست و به سوی جایی که خدا به او گفته بود، روانه شد.**
- 4. روز سوم، ابراهیم چشمانش را برافراشت و آنجا را از دور دید.**

5. He said to his servants, 'Stay here with the donkey. I and the boy will go over there and worship. Then we'll come back to you.'

6. Abraham had his son Isaac carry the wood for the burnt offering. He himself carried the fire and the knife. And the two of them walked on together.

7. Then Isaac said to his father Abraham, 'Father?' 'Yes, my son?' Abraham replied. 'The fire and wood are here,' Isaac said. 'But where is the lamb for the burnt offering?'

8. Abraham answered, 'God himself will provide the lamb for the burnt offering, my son.' And the two of them walked on together.

5. آنگاه به نوکرانش گفت: «شما همین جا نزد الاغ بمانید تا من با پسر بدان جا برویم، و پرستش کرده، نزد شما باز آییم.»

6. ابراهیم هیزم قربانی تمامسوز را برگرفته، بر پسر خویش اسحاق نهاد، و آتش و چاقو را به دست خود گرفت، و هر دو با هم می‌رفتند.

7. و اما اسحاق به پدرش ابراهیم گفت: «پدر؟» پاسخ داد: «بله، پسر؟» گفت: «این از آتش و هیزم، ولی بره قربانی تمامسوز کجاست؟»

8. ابراهیم پاسخ داد: «پسر، خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد.» پس هر دو با هم می‌رفتند.

9. They reached the place God had shown Abraham. There Abraham built an altar. He arranged the wood on it. He tied up his son Isaac. Abraham placed him on the altar, on top of the wood.

10. Then he reached out his hand. He picked up the knife to kill his son.

11. But the angel of the LORD called out to him from heaven. He said, 'Abraham! Abraham!' 'Here I am,' Abraham replied.

12. 'Do not lay a hand on the boy,' he said. 'Do not harm him. Now I know that you would do anything for God. You have not held back from me your son, your only son.'

9. چون به جایی که خدا به ابراهیم گفته بود رسیدند، او در آنجا مذبحی بنا کرد و هیزم بر آن چید، و پسرش اسحاق را بسته، او را بر مذبح، روی هیزم گذاشت.

10. آنگاه دست دراز کرد و چاقو را گرفت تا پسر خود را ذبح کند.

11. اما فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد: «ابراهیم! ابراهیم!» پاسخ داد: «لیبیک!»

12. فرشته گفت: «دست بر پسر دراز مکن و کاری با او نداشته باش! اکنون می دانم که از خدا می ترسی، زیرا پسرت، آری یگانه پسرت را، از من دریغ نداشتی.»

13. Abraham looked round. There in a bush he saw a ram caught by its horns. He went over and took the ram. He sacrificed it as a burnt offering instead of his son.

14. So Abraham named that place The LORD Will Provide. To this day people say, 'It will be provided on the mountain of the LORD.'

15. The angel of the LORD called out to Abraham from heaven a second time.

13. ابراهیم سر بلند کرد و پشت سرش قوچی را دید که با شاخهایش در بوته‌ای گرفتار شده بود. ابراهیم رفته، قوچ را گرفت و آن را به جای پسرش، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کرد.

14. پس ابراهیم آن مکان را 'خداوند فراهم خواهد کرد' نامید. و تا امروز نیز گفته می‌شود: «بر کوه خداوند، فراهم خواهد شد.»

15. فرشته خداوند بار دوم ابراهیم را از آسمان ندا در داد

16. He said, 'I am giving you my word that I will bless you. I will bless you because of what you have done,' announces the LORD. 'You have not held back your son, your only son.

17. So I will certainly bless you. I will make the children born into your family as many as the stars in the sky. I will make them as many as the grains of sand on the seashore. They will take over the cities of their enemies.

18. All nations on earth will be blessed because of your children. All these things will happen because you have obeyed me.'

16. و گفت: «خداوند می‌فرماید: به ذات خودم سوگند، از آنجا که این کار را کردی و پسر ت را که یگانه پسر توست دریغ نداشتی،

17. به یقین تو را برکت خواهم داد و نسلت را همچون ستارگان آسمان و مانند شنهای کناره دریا کثیر خواهم ساخت. نسل تو دروازه‌های دشمنانشان را تصرف خواهند کرد،

18. و به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت، زیرا به صدای من گوش گرفتی.»

**Sermon for 17 March 2024, Kreuzkirche
Bremerhaven, Genesis 22:1-19, Lector
Helmut Heiland**

Topic: The test of Abraham

Dear congregation,

1. According to the account we heard in the reading, God tested Abraham. He demanded that he sacrifice his son. Hard to believe, God tempted Abraham. Abraham, of all people, whom He had chosen. He leads him into temptation. We can hardly believe that God leads people into temptation, that God himself causes people difficulties. But it is explicitly stated in the first verse of chapter 22: God tempted Abraham.

**Kreuzkirche، 2024 مارس 17 خطبه برای
Bremerhaven، پیدایش 19-22.1، ویراستار هلموت هایلند**

موضوع: محاکمه ابراهیم

جامعه عزیز

1. طبق این روایتی که در قرائت شنیدیم، خداوند ابراهیم را وسوسه کرد. از او خواست که پسرش را قربانی کند. سخت است باور کنیم که خدا سعی دارد ابراهیم را وسوسه کند. از میان همه مردم، ابراهیم که او را از میان همه مردم برگزید. او را وسوسه می کند. برای ما سخت است باور کنیم که خدا مردم را وسوسه می کند، که خود خدا برای مردم دردسر ایجاد می کند. اما در آتجا در اولین آیه باب 22 به صراحت آمده است: خداوند ابراهیم را وسوسه کرد.

2. Abraham and God always talk to each other in a very intimate way. There seems to be a special relationship between them, that Abraham can talk to God just like that. But we know that God chose Abraham to give him a very special task with a special promise. In Genesis 12:1, we read that Abraham is to emigrate with all his possessions to an unknown land, to a foreign country. He is to leave the protection of his tribal associations.

2. ابراهیم و خدا همیشه به شیوه ای بسیار آشنا با یکدیگر صحبت می کنند. به نظر می رسد رابطه خاصی بین آنها وجود دارد که ابراهیم فقط می تواند با خدا اینطور صحبت کند. اما می دانیم که خداوند ابراهیم را برگزید تا وظیفه ای بسیار ویژه به همراه یک وعده خاص به او بدهد. در پیدایش 12:1 می خوانیم که ابراهیم با تمام دارایی خود به سرزمینی ناشناخته، یک کشور خارجی مهاجرت می کرد. او باید حفاظت از انجمن های قبیله ای خود را ترک کند.

3. A great risk and a great imposition. Even then, God was already expecting something monstrous. But immediately afterwards, in verses 2 and 3, the promise follows: "I will make you a great nation. I will make you great. I will bless you and you shall be a blessing to all nations."

After the fall into sin, people turned away from God. The foundation stone for their salvation is to be laid through Abraham, because Abraham is to become the progenitor of a chosen people, from whom the Savior will later emerge, namely Jesus Christ.

3. یک ریسک بزرگ و یک تحمیل بزرگ. حتی در آن زمان، خدا انتظار چیز غیر منطقی داشت. اما بلافاصله پس از آن در آیات 2 و 3 این وعده می آید: من شما را ملتی بزرگ خواهم ساخت. من می خواهم تو را بزرگ کنم. من تو را برکت خواهم داد و تو برکتی برای همه ملتها خواهی بود. پس از سقوط، مردم از خدا دور شدند. سنگ بنای نجات آنها باید از طریق ابراهیم گذاشته شود، زیرا ابراهیم باید زاده قوم برگزیده ای شود که منجی بعداً از میان آنها ظهور خواهد کرد، یعنی عیسی مسیح.

4. This vision corresponds to the imposition on Abraham, it is just as monstrous.

Abraham has embarked on this plan and has so far survived all the dangers and challenges. Now comes a temptation: "Take Isaac, your only son, whom you love, and go to the land of Moriah and sacrifice him there as a burnt offering."

4. تحمیل بر ابراهیم با این بینش مطابقت دارد، به همان اندازه ظالمانه است.

ابراهیم دست به این طرح زده و تا کنون از تمامی خطرات و چالش ها جان سالم به در برده است. اکنون وسوسه‌ای پیش می‌آید: «یگانه پسرت اسحاق را که دوستش داری، بگیر و به سرزمین موریا برو و او را در آنجا به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کن.»

5. Another imposition. Not only is Abraham supposed to bring his son as a human sacrifice, he would also be nullifying God's promise. Because without Isaac, Abraham no longer has any of God's promised descendants. The whole effort of emigrating from his homeland and exposing himself to an uncertain future with many dangers would have been in vain. And God would have proved to be unreliable, he would have broken his promise.

5. جسارتی دیگر. ابراهیم نه تنها پسرش را به عنوان قربانی انسانی می آورد، بلکه وعده خدا را نیز از بین می برد. زیرا بدون اسحاق، ابراهیم دیگر نسلی ندارد که خداوند وعده داده است. تمام تلاش ها برای مهاجرت از وطن و قرار گرفتن در معرض آینده ای مبهم با خطرات فراوان پیهوده بود. و خدا خود را ثابت می کرد که قابل اعتماد نیست، او وعده خود را نقض می کرد.

6. I have already preached on this Bible text in the service for Men's Sunday last November. At that time, it was about Isaac, Abraham's son. The sermon was entitled "The sacrifice of Isaac". Today it is the turn of the same text, and today I am talking about Abraham, about the temptation of Abraham. Once again God expects Abraham to undergo a monstrosity, and once again Abraham allows himself to be tempted by this monstrosity.

6. من قبلاً در نوامبر گذشته در مراسم یکشنبه مردان در مورد این متن کتاب مقدس موعظه کردم. در آن زمان درباره اسحاق پسر ابراهیم بود. خطبه در آن زمان با عنوان "قربانی اسحاق" بود. امروز نوبت همان متن است و امروز درباره ابراهیم صحبت می‌کنم، درباره وسوسه ابراهیم. خداوند بار دیگر از ابراهیم می‌خواهد که کار هولناکی انجام دهد و دوباره ابراهیم این ظلم را می‌پذیرد.

7. Such temptations are something like trials. Trials often occur in the Bible with people with whom God has something special in mind. God tests those to whom He wants to give a difficult task to see whether they are up to the task. Jesus was also tempted by the devil in the desert, and He had to pass this test before He could begin his public ministry. These tests are not harassment from God, but His care. Nor do they contradict His love. Rather, they are an expression of His love.

7. این گونه وسوسه ها چیزی شبیه آزمایش است. آزمایشات بیشتر در کتاب مقدس برای افرادی اتفاق می افتد که خدا با آنها برنامه های ویژه ای دارد. خداوند کسانی را که می خواهد کار سختی را به آنها محول کند بررسی می کند که آیا در حد وظیفه هستند. عیسی همچنین توسط شیطان در بیابان وسوسه شد و قبل از اینکه بتواند خدمت عمومی خود را آغاز کند، باید این آزمایش را پشت سر می گذاشت. این آزمایشات آزار خدا نیست، بلکه عنایت اوست. آنها با عشق او در تضاد نیستند. بلکه بیانگر عشق او هستند.

8. When God has chosen a person for a particularly difficult task, He prepares them for this task. Through a test, He wants to ensure that the candidate is up to the demands that will be placed on them. After all, God's plan will not succeed if the burden of the task later overwhelms the candidate. God therefore checks whether He can expect the candidate to endure the suffering and toil that the task will entail.

8. هنگامی که خداوند شخصی را برای کار دشواری انتخاب می کند، او را برای آن کار آماده می کند. از طریق امتحان، او می خواهد اطمینان حاصل کند که داوطلب می تواند با چالش هایی که برایش پیش می آیند کنار بیاید. زیرا اگر بعداً بار تکلیف بر کاندیدا غلبه کند، تدبیر خدا به نتیجه نمی رسد. بنابراین خدا بررسی می کند که آیا می تواند انتظار داشته باشد که نامزد، رنج و تلاشی را که این کار مستلزم آن است تحمل کند یا خیر.

9. Abraham himself did not have to do anything great after this test. But Abraham did not stand alone, he represented a great clan that was to become the nucleus of God's chosen people. And these people would also have to endure monstrous things in the future. We know the history of suffering that the Jewish people have had to endure from the beginning until today. God perhaps wanted to check whether his blessing was still in the right hands with Abraham and his clan, whether the right spirit and faith still prevailed.

9. خود ابراهیم بعد از این امتحان مجبور نبود کار بزرگی انجام دهد. اما ابراهیم به تنهایی نماند، او نماینده قبیله بزرگی بود که به هسته قوم برگزیده خدا تبدیل می شد. و این مردم نیز باید در آینده چیزهای ظالمانه را تحمل کنند. ما تاریخ رنجی را می دانیم که قوم یهود از ابتدا تا به امروز مجبور به تحمل آن بوده است. شاید خدا می خواست بررسی کند که آیا برکت او هنوز در دستان حق ابراهیم و خانواده اش است یا خیر، آیا روح و ایمان درست همچنان غالب است.

10. It's just like here on earth. When a company entrusts an employee with a special task, it sends them to a course beforehand, a training course that has to be completed with an exam. I was also sent on a training course when I was appointed to an examination board that was supposed to conduct German examinations for immigrants. My course also ended with an exam to ensure that the German exams were conducted correctly.

10. درست مثل اینجا روی زمین است. وقتی یک شرکت کار خاصی را به کارمندی واگذار می کند، ابتدا او را به دوره ای می فرستد، دوره آموزشی بعدی که باید با امتحان کامل شود. همچنین زمانی که در کمیته امتحانی که قرار بود در آزمون های آلمانی برای مهاجران شرکت کند، منصوب شدم، به آموزش تکمیلی اعزام شدم. دوره من نیز با یک امتحان به پایان رسید تا اطمینان حاصل کنم که امتحانات آلمانی به درستی برگزار شده است.

11. Exams must correspond to the task that the candidate is supposed to perform, otherwise they are pointless. In December, I examined participants in a course for people with disabilities who were preparing for the Hauptschulabschluss. There was a discussion as to whether the exam could be made a little easier for this group. But that was rejected. With the Hauptschulabschluss, they can start training and the exam must meet the requirements of the training. If it doesn't, the graduates will only experience further disappointment and waste their time.

11. امتحانات باید مطابق با وظیفه ای باشد که داوطلب باید انجام دهد، در غیر این صورت بی معنی است. در ماه دسامبر، شرکت کنندگان را در دوره ای برای افراد دارای معلولیت که در حال آماده شدن برای گواهی پایان دوره متوسطه خود بودند، بررسی کردم. بحث شد که آیا می توان امتحان را برای این گروه کمی آسان کرد؟ اما این رد شد. با گواهی پایان دوره متوسطه خود می توانند آموزش را شروع کنند و امتحان باید شرایط آموزش را برآورده کند. عدم انجام این کار تنها منجر به ناامیدی بیشتر و اتلاف وقت برای فارغ التحصیلان خواهد شد.

12. So it was with Abraham. His task had begun with something monstrous, so the test also had to demand something monstrous. The exodus to an unknown land was the preparatory course, so to speak, and the call to sacrifice his son Isaac was the final exam. When Abraham's faith proved to be sustainable, the blessing, the promise, was repeated and reaffirmed: "I have sworn by myself, says the LORD, because you have done this and have not spared your only son, I will bless you and multiply your descendants like the stars of the sky and like the sand on the seashore...; and through your descendants all the nations of the earth will be blessed, because you have obeyed my voice." (Genesis 22, 16-18 in selection)

12. همچنین ابراهیم. کار او با چیزی ظالمانه آغاز شده بود، بنابراین آزمایش باید به چیز ظالمانه نیز نیاز داشته باشد. مهاجرت به سرزمینی ناشناخته، به اصطلاح، دوره مقدماتی بود و درخواست قربانی کردن پسرش اسحاق، امتحان نهایی بود. وقتی ایمان ابراهیم ثابت شد که پایدار است، برکت، وعده، یک بار دیگر تکرار و تأیید می‌شود: «خداوند می‌گوید: «به خود سوگند یاد کرده‌ام، زیرا تو این کارها را کردی و به تنها پسرت رحم نکردی، 17 تو را برکت خواهد داد و نسل تو را مانند ستارگان آسمان و مانند شن های ساحل دریا زیاد خواهد کرد... 18 و به وسیله نسل های تو همه امت های زمین برکت خواهند یافت، زیرا که صدای من را اطاعت کردی.» (پیدایش 22: 16-18 در انتخاب).

13. This is Abraham's diploma, so to speak. If we consider these contexts, how far God has thought ahead, then I think the test of Abraham is entirely appropriate. We must not judge according to our own standards. The enormity of the test shows us the tremendous importance of God's people Israel for God's plan to save mankind. Only through this plan of God, which He pursued with the creation of the Jewish people, do we Christians also belong to the saved today.

13. این دیپلم ابراهیم است به اصطلاح. اگر این ارتباطات را در نظر بگیریم و اینکه خداوند تا چه اندازه به آینده فکر کرده است، فکر می‌کنم امتحان ابراهیم کاملاً مناسب است. ما نباید بر اساس معیارهایمان قضاوت کنیم. عظمت این آزمون اهمیت فوق العاده‌ای را که قوم خدا اسرائیل در برنامه خدا برای نجات بشریت داشتند را به ما یادآوری می‌کند. تنها از طریق این نقشه خدا، که او با ایجاد قوم یهود دنبال کرد، ما مسیحیان امروز جزو نجات یافتگان هستیم.

14. In the Bible, we find trials similar to Abraham's for almost all great personalities in God's service. Even the early Israelites had to prove that they could endure hardship in slavery in Egypt. They too were tested before God made his covenant with them on Mount Sinai. Moses had to flee and serve for decades in a foreign land before he was called to his task at the burning bush. Jacob had to work for twenty years, allow himself to be exploited and learn humility before he was confirmed by God. Joseph was sold as a slave, slandered and ended up in prison. David was persecuted for years as a doomed man by King Saul. Paul was blind for three days. You see, trials in various forms often affect the favorites of God.

14. در کتاب مقدس تقریباً همه شخصیت های بزرگ در خدمت خدا را می یابیم که در معرض آزمایش هایی مشابه آزمایشات ابراهیم هستند. حتی بنی اسرائیل اولیه باید در بردگی در مصر ثابت می کردند که می توانند سختی را تحمل کنند. آنها نیز قبل از اینکه خدا در کوه سینا با آنها عهد ببندد آزمایش شدند. موسی مجبور شد چندین دهه فرار کند و در خارج از کشور خدمت کند تا اینکه در بوته سوزان به وظیفه خود فراخوانده شود. یعقوب باید بیست سال کار کند، مورد استثمار قرار گیرد و فروتنی را بیاموزد تا اینکه مورد تایید خداوند قرار گیرد. یوسف را به بردگی فروختند، تهمت زدند و زندانی کردند. داوود سالها توسط شائول پادشاه به عنوان یک مرد محکوم به شکنجه تحت تعقیب قرار گرفت. پل به مدت سه روز ناپیدا بود. ببینید، آزمایشات به اشکال مختلف اغلب مورد علاقه خداوند قرار می گیرند.

15. Such trials do not always consist of temptations; they can also be suffering or a heavy blow of fate. I recently read the story of a young man who, at the age of twenty-five, had already been struck twice by cancer with severe courses. But he held on to his faith. "I felt an incredible peace. It was absolutely clear to me that Jesus was my hope. ... I didn't doubt that God is good", he explained in an interview. It was during this time that he decided to become a missionary. After his training and the relevant examinations, he went to Kenya as a missionary.

15. چنین آزمایشاتی همیشه شامل وسوسه نمی شود، بلکه می تواند رنج یا ضربه شدید سرنوشت باشد. اخیراً داستان مرد جوانی را خواندم که در سن بیست و پنج سالگی دو بار به سرطان شدید مبتلا شده بود. اما او به ایمان خود پایبند بود. "من احساس آرامش باور نکردنی کردم. برای من کاملاً واضح بود که عیسی امید من است. او در مصاحبه‌ای توضیح داد... من شک نداشتم که خدا خوب است. در این مدت او تصمیم گرفت که مبلغ شود. پس از آموزش و معاینات مربوطه به عنوان مبلغ به کنیا رفت.

16. Even those who want to get to know God better will be tested. We read about this in the Bible in the book of Job. Job was a pious man and wanted to be close to God. But then he was struck with disasters, illness and misfortune. Job had to endure this and still not lose his faith in God. His friends tried to persuade him that there might be something wrong with his faith and piety, otherwise God would not punish him so severely.

16. هرکس بخواهد خدا را بهتر بشناسد، مورد آزمایش هم قرار می گیرد. ما آن را با جزئیات زیاد در کتاب مقدس در کتاب ایوب خواندیم. ایوب مردی پرهیزکار بود و می خواست به خدا نزدیک شود. اما پس از آن دچار بلایا، بیماری و بدبختی شد. ایوب باید این را تحمل می کرد و هنوز ایمان خود را به خدا از دست نمی داد. دوستانش سعی کردند او را متقاعد کنند که در ایمان و تقوای او اشکالی وجود دارد وگرنه خداوند او را به این سختی مجازات نمی کرد.

17. Job was not to be impressed by this either. When he had survived all the trials, he was rehabilitated by God (= restored to his former state with prestige, wealth and health). God acknowledged him and vindicated him. And Job's last sentence was: "I had heard of you only by hearsay, but now my eye has seen you." Through this time of suffering, Job came particularly close to God.

17. ایوب نیز اجازه نداشت تحت تأثیر این موضوع قرار گیرد. هنگامی که او بر تمام آزمایشات غلبه کرد، توسط خدا بازپروری شد (= به وضعیت سابق خود از اعتبار، ثروت و سلامت بازگرداند). خداوند او را تصدیق کرد و با او موافقت کرد. و آخرین جمله ایوب این بود: «من فقط از طریق شنیده ها درباره شما شنیده بودم. اما اکنون چشم من تو را دیده است.» در این دوران رنج، ایوب به ویژه به خدا نزدیک شد.

18. This is how God has acted throughout history. We recognize it when we read the life stories of the saints. Even today, God still gives many people a chance to work particularly closely with Him in this way. We also have such examples in our recent history. Think of Dietrich Bonhoeffer, who refused to flee from the Nazis so that he could stand by other Christians during persecution. He was executed by the Nazis for this. He is still a role model in faith for many today.

18. خداوند در طول تاریخ اینگونه عمل کرده است. وقتی زندگی مقدسین را می خوانیم، آن را می بینیم. حتی امروز، خدا هنوز به بسیاری از مردم این فرصت را می دهد که از نزدیک با او کار کنند. ما همچنین نمونه های مشابهی را در تاریخ اخیر خود داریم، بیاید به دیتریش بونهوفر فکر کنیم، که از فرار از دست نازی ها خودداری کرد تا بتواند از مسیحیان دیگر در طول آزار و شکنجه حمایت کند. به همین دلیل او توسط نازی ها اعدام شد. او امروزه برای بسیاری از افراد هنوز الگوی ایمان است.

19. Or Helmuth James Graf von Moltke. His castle in Silesia was a meeting place for many people who were opposed to the Nazi regime. His letters from prison testify that in the last weeks of his life, as he awaited his execution, his relationship with God became particularly intense. He is still a role model today.

19. یا هلموت جیمز گراف فون مولتکه.
بسیاری از افرادی که مخالف رژیم
نازی بودند اغلب در قلعه او در
سیلسیا ملاقات می کردند. نامه های او
از زندان نشان می دهد که در هفته های
آخر عمرش، در حالی که در انتظار
اعدام بود، رابطه اش با خدا شدیدتر
شد. او همچنین تا به امروز الگو است.

20. We have even seen such an example in our own congregation. I am referring to Dr. Detlef Ellmers. He suffered from progressive paralysis for 22 years. He told me that he struggled with God for the first five years, but after that his relationship with God became closer and deeper. And in the end, when he could only move his head and barely speak, he said he was satisfied with his fate and even happy that he was able to spend so much time with Jesus without being disturbed. At the funeral service, his wife confirmed that he had never complained. Instead, he lived like a saint. In this way, he was able to be an example to many people that you can be happy in contact with Jesus even with the most serious illnesses.

Amen!

20. حتی در کلیسای خودمان هم چنین نمونه ای را دیده ایم. منظورم دکتر دتلف المرز او به مدت 22 سال از فلج پیشرونده رنج می برد. او به من گفت که در پنج سال اول خیلی با خدا مبارزه کرده است، اما بعد از آن رابطه او با خدا نزدیک تر و عمیق تر شد. و در پایان، زمانی که فقط می توانست سرش را تکان دهد و به سختی صحبت کند، گفت که از سرنوشت خود راضی است و حتی خوشحال است که می تواند زمان زیادی را بدون مزاحمت با عیسی بگذراند. در مراسم یادبود، همسرش تأیید کرد که او هرگز شکایت نکرده است. در عوض، مانند یک قدیس زندگی کرد. او توانست سرمشقی برای بسیاری از مردم باشد که حتی با سخت ترین بیماری ها می توان از طریق تماس با عیسی خوشحال بود.

آمین